

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۴۰

یک سؤال مهم:

در اینجا فوراً یک علامت استفهام بزرگ در فکر هر شنونده‌ای ترسیم می‌شود که این نابرابری میان گناه و مجازات چگونه در کار خدا ممکن است؟ چگونه می‌توان پذیرفت که انسان تمام عمر خود را که حداکثر ۸۰ یا ۱۰۰ سال بوده کار خوب یا بد کرده است ولی میلیون‌ها میلیون سال و بیشتر - پاداش و کیفر ببیند؟! البته این مطلب در مورد پاداش چندان مهم نیست، زیرا بخشش و پاداش هر چه بیشتر باشد نشانه فضل و کرم پاداش دهنده است، بنابراین جای ایراد و خرده‌گیری نیست.

اما در مورد کار بد و گناه و ظلم و کفر این سؤال هست که چگونه عذاب جاودانه در برابر گناه محدود با اصل عدالت خدا سازگار است؟ کسی که دوران طغیان و سرکشی و تجاوزش حداکثر از یک صد سال تجاوز نمی‌کند چرا همیشه باید در آتش و مجازات شکنجه ببیند؟! آیا عدالت ایجاب نمی‌کند که یکنوع تعادل در اینجا برقرار گردد و مثلاً ۱۰۰ سال (به اندازه اعمال خلافش) کیفر ببیند؟! پاسخ‌های غیر قانع کننده

پیچیدگی پاسخ این اشکال سبب شده که بعضی به فکر توجیه آیات خلود بیفتند و آنها را طوری تفسیر کنند که مجازات جاودان که به عقیده آنها بر خلاف اصل عدالت است از آن استفاده نشود.

۱ - بعضی می‌گویند: منظور از خلود معنی کنائی یا مجازی آن است یعنی یک مدت نسبتاً طولانی، همانطور که به افرادی که تا آخر عمر باید در زندان بمانند می‌گویند آنها محکوم به زندان ابد هستند، با اینکه مسلماً ابدیتی در هیچ زندانی وجود ندارد و با پایان عمر زندانی پایان می‌یابد، حتی

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۴۱

در زبان عربی نیز یخلد فی السجن که از ماده خلود است در این گونه موارد به کار می‌رود.

۲ - بعضی دیگر می‌گویند: اینگونه گردنکشان طاغی و یاغی که گناه سراسر

وجود آنها را فرا گرفته است وجودشان به رنگ کفر و گناه در آمده اگر چه همیشه در دوزخ خواهند بود، ولی دوزخ همیشه به یک حال باقی نمی ماند، روزی فرا می رسد که آتش آن، مانند هر آتش دیگر، بالاخره خاموش می گردد! و آرامش خاصی دوزخیان را فرامی گیرد!

۳ - بعضی دیگر احتمال داده اند که با گذشت زمان و پس از کشیدن مجازاتهای فراوان، سرانجام یکنوع سازش با محیط در دوزخیان به وجود می آید و آنها به رنگ محیط خود در می آیند یعنی کم کم به آن خومی گیرند و عادت می کنند! و در این حال هیچگونه احساس ناراحتی و عذاب ندارند!

البته همان گونه که گفتیم همه این توجیهات به خاطر عجز و ناتوانی در برابر حل مشکل خلود و جاودانی بودن عذاب است و گرنه ظهور آیات خلود در جاودانی بودن عذاب یک دسته خاص قابل انکار نیست.

**حل نهائی ایراد.**

برای حل این مشکل باید به بحثهای سابق باز گردیم و اشتباهی را که در مقایسه مجازاتهای رستاخیز با مجازاتهای دیگر روی می دهد اصلاح کنیم، تا معلوم شود که مساله خلود هرگز با اصل عدالت پروردگار مخالف نیست.

برای توضیح این بحث باید به سه اصل توجه کرد:

۱ - مجازات ابدی و جاویدان، همانطور که قبلا هم اشاره شد، منحصر به کسانی است که تمام روزنه های نجات را به روی خود بسته اند و عالماعدا غرق در فساد و تباهی و کفر و نفاق گشته اند، سایه شوم گناه تمام قلب و جان آنها را پوشانیده، و در حقیقت به رنگ گناه و کفر در آمده اند همانگونه که در سوره

---

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۴۲

بقره می خوانیم: بلی من کسب سیئه و احاطت به خطیئته فاولئک اصحاب النار هم فیها خالدون: آری کسی که مرتکب گناهی گردد و آثار آن تمام وجود او را احاطه کند چنان کسی اهل دوزخ است و جاودانه در آن خواهد ماند (بقره آیه ۸۱).

۲ - این اشتباه است که بعضی خیال می کنند که مدت و زمان کیفر باید به اندازه مدت و زمان گناه باشد، زیرا رابطه میان گناه و کیفر رابطه زمانی نیست بلکه رابطه کیفی است یعنی مقدار زمان مجازات تناسب با کیفیت گناه دارد نه مقدار زمان آن مثلا کسی ممکن است در یک لحظه دست به

قتل نفس بزند و طبق پاره‌ای از قوانین محکوم به زندان ابد گردد، در اینجا می‌بینیم زمان گناه تنها یک لحظه بوده در حالی که مجازات آن گاهی ۸۰ سال زندان خواهد بود.

بنابراین آنچه مطرح است کیفیت است نه کمیت گناه از نظر زمان.

۳ - گفتیم مجازات‌ها و کیفرهای رستاخیز بیشتر جنبه اثر طبیعی عمل و خاصیت گناه دارد و به عبارت روشنتر: رنج‌ها و دردها و ناراحتیهائی که گناهکاران در جهان دیگر می‌کشند اثر و نتیجه اعمال خود آنها است که دامانشان را فرا می‌گیرد در قرآن می‌خوانیم فالیوم لا تظلم نفس شیئا و لاتجزون الا ما كنتم تعملون: امروز (روز رستاخیز) به هیچکس ستم نمی‌شود و جز اعمال خود شما جزائی برای شما نیست! (سوره یس آیه ۵۴).

و بدا لهم سیئات ما عملوا و حاق بهم ما كانوا به يستهزئون: اعمال بد آنها در برابر آنان آشکار می‌گردد و آنچه را به باد مسخره می‌گرفتند بر آنها وارد می‌گردد (سوره جاثیه آیه ۳۳) فلا یجزی الذین عملوا السيئات الا ما كانوا یعملون: به آنها که کار بد انجام دادند جزائی جز اعمال آنها داده نمی‌شود (سوره قصص آیه ۸۴).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۴۳

اکنون که این مقدمات سه‌گانه روشن شد حل نهائی از دسترس ماچندان دور نیست و برای رسیدن به آن کافی است که به چند سؤال زیر جواب دهید:

فرض کنید کسی بر اثر مصرف کردن پی در پی مشروبات الکلی در مدت یک‌هفته گرفتار زخم معده شدید شود. چندان که مجبور باشد تا آخر عمر با این درد بسازد و رنج برد، آیا این برابری میان عمل بد و نتیجه آن برخلاف عدالت است؟ حال اگر عمر این انسان به جای ۸۰ سال یک‌هزار سال و یا یک میلیون سال باشد و باید بخاطر یک هفته هوسرانی یک‌میلیون سال رنج ببرد آیا این برخلاف اصل عدالت است در حالی که قبلا وجود این خطر در می‌گساری به او اعلام شده، و عاقبت آن نیز برای او توضیح داده شده است.

و نیز فرض کنید کسی دستورات و مقررات رانندگی را که به کار بستن آنها مسلما به نفع عموم و موجب کاهش تصادف و ناراحتیهای ناشی از آن است، به دست فراموشی بسپارد و به اخطارهای مکرر دوستان عاقل گوش فرا نداد و حادثه در یک لحظه کوتاه - و همه حوادث در یک لحظه رخ می‌دهد - به سراغ او بیاید و چشم یا دست و پای خود را در حادثه از دست بدهد، و به دنبال آن

ناچار شود سالیان دراز رنج نابینائی و بیدست و پائی را تحمل کند آیا این پدیده، هیچگونه منافاتی با اصل عدالت پروردگار دارد؟! در اینجا مثال دیگری داریم - و مثالها حقایق عقلی را به ذهن نزدیک کرده و برای گرفتن نتیجه نهائی و استدلالی آماده می کنند - فرض کنید چند گرم بذر خار مغیلان را بر سر راه خود می پاشیم و پس از چند ماه یا چند سال خود را با یک صحرای وسیع خار روبرو می بینیم که دائم مزاحم ماست و ما را آزار می دهد... و یا اینکه چند گرم بذر گل - آگاهانه - می پاشیم و چیزی نمی گذرد که خود را با صحرائی از زیباترین و معطرترین گلها روبرو می بینیم که همواره مشام جان ما را معطر و دیده و دل ما را نوازش می دهد.

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۴۴

آیا این امور که همه از آثار اعمال است هیچگونه منافاتی با اصل عدالت دارد، در حالی که مساوات و برابری در میان کمیت این عمل و نتیجه آن موجود نیست؟.

از مجموع آنچه گفته شد چنین نتیجه می گیریم: هنگامی که پاداش و کیفر، نتیجه و اثر خود عمل آدمی باشد مسئله مساوات و برابری از نظر کمیت و کیفیت مطرح نخواهد بود ای بسا عمل بظاهر کوچکی که اثرش یک عمر محرومیت و شکنجه و ناراحتی است و ای بسا کار ظاهرا کوچکی که سرچشمه خیرات و برکات برای یک عمر خواهد بود (اشتباه نشود منظور ما کوچک از نظر مقدار زمان است و الا کارها و گناهای که باعث خلود در عذاب می گردد حتما کوچک از نظر کیفیت و اهمیت نخواهد بود) بنابراین هنگامی که گناه و کفر و طغیان و سرکشی سراسر وجود انسانی را احاطه کرد و تمام بال و پرهای روح و جان او در آتش بیدادگری و نفاق سوخت چه جای تعجب که در سرای دیگر برای همیشه از نعمت پرواز در آسمان بهشت محروم گردد و همواره گرفتار درد و رنج این محرومیت بزرگ باشد.

آیا به او اعلام نکردند، و او را از این خطر بزرگ آگاه نساختند؟! آری... پیامبران الهی از یک سو، و فرمان خرد از سوی دیگر، به او آگاهی لازم را دادند. آیا بدون توجه و اختیار دست به چنان کاری زد و چنان سرنوشتی پیدا کرد؟ نه، از روی علم و عمد و اختیار بود. آیا جز خودش و نتیجه مستقیم اعمالش این سرنوشت را برای او فراهم ساخت؟ نه، هر چه بود از آثار کار خود او بود.

بنابراین نه جای شکایتی باقی است و نه ایراد و اشکال به کسی، و نه منافاتی با قانون عدالت پروردگار دارد.

---

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۴۵

#### ۴ - خلود در آیات مورد بحث.

آیا خلود در آیات مورد بحث به معنی جاودانگی است و یا همان مفهوم مدت طولانی را که مفهوم لغوی آن است می‌رساند. بعضی از مفسران از نظر اینکه خلود در اینجا مقید به ما دامت السماوات و الارض شده (مادام که آسمانها و زمین بر پا است) خواسته‌اند چنین نتیجه بگیرند که خلود در این مورد خاص به معنی جاودانگی نیست، زیرا آسمانها و زمینها، ابدیت ندارند و طبق صریح قرآن زمانی فرا می‌رسد که آسمانها در هم پیچیده می‌شود و این زمین ویران می‌گردد و تبدیل به زمین دیگری می‌گردد.

ولی با توجه به اینکه اینگونه تعبیرات در ادبیات عرب معمولاً کنایه از ابدیت و جاودانگی است، آیات مورد بحث نیز خلود را به معنی جاودانگی بیان می‌کند. مثلاً عرب می‌گوید: این وضع بر قرار خواهد بود ما لاح کوکب (ما دام که ستاره‌ای می‌درخشد) یا ما لاح الجدیدان (ما دام که شب و روز وجود دارد) یا ما اضاء فجر (ما دام که صبح می‌درخشد) یا ما اختلف الليل والنهار (ما دام که شب و روز پی در پی فرا می‌رسد) و مانند اینها که همه کنایه از جاودانگی است. در کلام امام امیر مؤمنان علی در نهج البلاغه می‌خوانیم:

هنگامی که بعضی از خرده‌گیران ناآگاه به امام ایراد کردند که چرا در تقسیم بیت المال رعایت مساوات می‌کند و بعضی را برای تحکیم پایه‌های حکومت به دیگران ترجیح نمی‌دهد، امام ناراحت شد و فرمود: ا تا مرونی ان اطلب النصر بالجور فیمن ولیت علیه و الله لا اطوره ما سمر سمیر و ما ام نجم فی السماء نجما: آیا به من می‌گوئید برای پیروزی دست به ستم نسبت به کسانی

---

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۴۶

که تحت حکومت منند بزنم بخدا نزدیک این کار نمی‌روم ما دام که مردم شبها به بحث می‌نشینند و ما دام که ستارگان آسمان یکی پشت سردیگری طلوع و غروب دارد.

در اشعار دعبل خزاعی در قصیده معروفی که در حضور امام علی بن موسی

الرضا (علیهم السلام) خواند این شعر آمده است.

### سابکیهم ما ذر فی الافق شارق

#### و نادی مناد الخیر فی الصلوات

من بر شهیدان خاندان پیامبر گریه می کنم تا آن زمان که خورشید بر افق مشرق نور می پاشد و تا آن زمان که بانگ اذان برای دعوت به نماز بر مناره ها سر می دهد.

البته این مخصوص به ادبیات عرب نیست، در زبانهای دیگر نیز کم و بیش وجود دارد و به هر حال دلالت آیه بر ابدیت نباید جای گفتگو باشد. و به این ترتیب نیازی به گفتار کسانی که می گویند آسمان و زمین در اینجا آسمان و زمین قیامت است، که جاودانی می باشد نخواهد بود.

#### ۵ - استثناء در آیه چه مفهومی دارد؟

جمله استثنائیه الا ماشاء ربک (مگر آنچه پروردگارت بخواهد) که در آیات فوق هم در مورد اهل بهشت آمده و هم اهل دوزخ، برای مفسران میدان وسیعی جهت بحث شده است، و مفسر بزرگ طبرسی در تفسیر این استثناء ده وجه از مفسران نقل کرده است که به عقیده ما بسیاری از آنها سست و با آیات قبل یا بعد به هیچوجه سازگار نیست، و لذا از بیان آنها چشم می پوشیم و تنها آنچه را که صحیحتر بنظر ما می رسد در اینجامی آوریم و آن دو تفسیر است:

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۴۷

۱ - هدف از بیان این استثناء این است که تصور نشود خلود و مجازات افراد بی ایمان و پاداش مؤمنان راستین چنان است که بدون خواست و مشیت الهی باشد و قدرت و توانائی و اراده او را محدود کند و صورت جبر و الزام به خود بگیرد، بلکه در عین جاودانی بودن این دو، قدرت و اراده او بر همه چیز حاکم است هر چند به مقتضای حکمتش پاداش و عذاب را بر این دو گروه جاودانه می دارد.

شاهد این سخن آنکه در جمله دوم درباره سعادت مندان بعد از ذکر این استثناء می فرماید: عطاء غیر مجذوذ: این عطا و پاداشی است که هرگز از آنها قطع نمی شود. و این نشان می دهد که جمله استثنائیه فقط برای بیان قدرت بوده است.

۲ - از آنجا که این آیات از دو گروه شقی و سعید بحث می کند و شقاوتمندان همگی الزاما افراد بی ایمانی که مستحق خلود باشند نیستند، بلکه ممکن است

در میان آنها گروهی از مؤمنان خطاکار وجود داشته باشند بنابراین استثناء مربوط به این گروه است.

ولی این سؤال پیش می‌آید که این استثناء در جمله دوم چه مفهومی خواهد داشت؟ (در مورد سعادت‌مندان).

در پاسخ گفته شده است که آن نیز در مورد مؤمنان خطاکار است که مدتی باید در آغاز به دوزخ بروند و پاک شوند سپس به صف بهشتیان پیوندند، در حقیقت استثناء در جمله اول نسبت به آخر کار است و در جمله دوم نسبت به آغاز کار. (دقت کنید).

این احتمال نیز در پاسخ سؤال فوق وجود دارد که استثناء در جمله اول اشاره به مؤمنان خطاکار باشد که بعد از مدتی از دوزخ رهایی می‌یابند و در جمله دوم تنه‌ها اشاره به قدرت و توانائی پروردگار باشد. شاهد این سخن اینکه در جمله اول بعد از استثناء جمله: ان ربک فعال لما یرید که دلیل بر انجام این مشیت

---

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۴۸

است ذکر شده و در جمله دوم عطاء غیر مجذوذ که دلیل بر ابدیت است آمده (دقت کنید).

اما اینکه بعضی احتمال داده‌اند که این پاداش و مجازات مربوط به بهشت و دوزخ برزخی است که مدتش محدود است و پایان می‌پذیرد احتمال بسیار بعیدی است زیرا آیات قبل صریحا قیامت بحث می‌کند و پیوند این آیات با آنها ناگسستنی است.

همچنین احتمال اینکه خلود در اینجا مانند بعضی دیگر از آیات قرآن به معنی مدتی طولانی باشد نه ابدیت با جمله عطاء غیر مجذوذ و با خود استثناء که دلیل بر ابدیت جمله‌های قبل از آن است سازگار نمی‌باشد.

۶- در آیات فوق در مورد دوزخیان می‌گوید: آنها در آن زفیر و شهیق دارند.

در معنی این دو کلمه ارباب لغت و مفسران احتمالات متعددی داده‌اند، بعضی گفته‌اند، زفیر به معنی فریاد کشیدنی است که با بیرون فرستادن نفس توام باشد، و شهیق ناله توام با فرو بردن نفس است.

بعضی دیگر زفیر را به آغاز صدای الاغ و شهیق را به پایان آن تفسیر کرده‌اند که شاید با معنی اول زیاد تفاوت نداشته باشد.

و به هر حال این هر دو صدای فریاد و ناله کسانی است که از غم و اندوه ناله سر



می دهند، ناله‌ای که تمام وجود آنها را پر می کند و نشانه نهایت ناراحتی و شدت عذاب است.

باید توجه داشت که زفیر و شهیق هر دو مصدرند و زفیر در اصل به معنی بار سنگین بر دوش گرفتن است و چون چنین کاری سرچشمه آه و ناله می شود به آن زفیر گفته شده، و شهیق در اصل به معنی طولانی بودن است همان

---

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۴۹

گونه که به کوه بلند جبل شاهق می گویند و سپس به ناله‌های طولانی اطلاق شده است.

**اسباب سعادت و شقاوت.**

سعادت که گمشده همه انسانها است و هر کس آن را در چیزی می جوید و در جایی می طلبد به طور خلاصه عبارتست از فراهم بودن اسباب تکامل برای یک فرد یا یک جامعه، و نقطه مقابل آن شقاوت و بدبختی است که همه از آن متنفرند و آن عبارت از: نامساعد بودن شرائط پیروزی و پیشرفت و تکامل است. بنابراین هر کس از نظر شرائط روحی، جسمی، خانوادگی، محیط و فرهنگ، اسباب بیشتری برای رسیدن به هدفهای والا در اختیار داشته باشد به سعادت نزدیکتر یا به تعبیر دیگر سعادتمندتر است.

و هر کس گرفتار کمبودها، نارسائیها، از جهات بالا بوده باشد شقاوتمند و بی بهره از سعادت خواهد بود.

ولی باید توجه داشت که پایه اصلی سعادت و شقاوت، اراده و خواست خود انسان است او است که می تواند وسائل لازم را برای ساختن خویش و حتی جامعه اش فراهم سازد، و او است که می تواند با عوامل بدبختی و شقاوت به مبارزه برخیزد و یا تسلیم آن شود.

در منطق انبیاء سعادت و شقاوت چیزی نیست که در درون ذات انسان باشد، و حتی نارسائیهای محیط و خانوادگی و وراثت در برابر تصمیم و اراده خود انسان، قابل تغییر و دگرگونی است، مگر اینکه ما اصل اراده و آزادی انسان را انکار کنیم و او را محکوم شرائط جبری بدانیم و سعادت و شقاوتش را ذاتی و یا مولود جبری محیط و مانند آن بدانیم که این نظریه بطور قطع در مکتب انبیاء و همچنین مکتب عقل محکوم است.

---

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۵۰



جالب اینکه در روایاتی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده، انگشت روی مسائل مختلفی به عنوان اسباب سعادت یا اسباب شقاوت گذارده شده که مطالعه آنها انسان را به طرز تفکر اسلامی در این مساله مهم، آشنا می سازد و بجای اینکه برای رسیدن به سعادت و فرار از شقاوت به دنبال مسائل خرافی و پندارها و سنتهای غلطی که در بسیاری از اجتماعات وجود دارد، و مسائل بی اساسی را اسباب سعادت و شقاوت می پندارند، به دنبال واقعیات عینی و اسباب حقیقی سعادت خواهد رفت.

به عنوان نمونه به چند حدیث پر معنی زیر توجه فرمائید:

۱ - امام صادق از جدش امیر مؤمنان علی (علیه السلام) چنین نقل می کند: حقیقة السعادة ان یختم للرجل عمله بالسعادة و حقیقة الشقاوة ان یختم للمرء عمله بالشقاوة: حقیقت سعادت این است که آخرین مرحله زندگی انسان با عمل سعادت مندانه ای پایان پذیرد و حقیقت شقاوت این است که آخرین مرحله عمر با عمل شقاوت مندانه ای خاتمه یابد.

این روایت با صراحت می گوید مرحله نهائی عمر انسان و اعمال او در این مرحله بیانگر سعادت و شقاوت او است و به این ترتیب سعادت و شقاوت ذاتی را به کلی نفی می کند و انسان را در گرو اعمالش می گذارد و راه بازگشت را در تمام مراحل تا پایان عمر برای او باز می داند.

۲ - در حدیث دیگری از علی (علیه السلام) می خوانیم: السعید من وعظ بغیره و الشقی من انخدع لهواه و غروره: سعادت مند کسی است که از سرنوشت دیگران پند گیرد و شقاوت مند کسی است که فریب هوای نفس و غرورش را بخورد.

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۵۱

این سخن علی (علیه السلام) نیز تاکید مجددی است بر اختیاری بودن سعادت و شقاوت و بعضی از اسباب مهم این دو را بیان می کند.

۳ - پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

اربع من اسباب السعادة و اربع من الشقاوة فا لا ربع التي من السعادة المرثة الصالحة و المسکن الواسع، و الجار الصالح، و المركب البهیء و الاربع التي من الشقاوة الجار السوء و المرثة السوء و المسکن الضیق و المركب السوء.

چهار چیز است که از اسباب سعادت و چهار چیز است از اسباب شقاوت است: اما آن چهار چیز که از اسباب سعادت است: همسر صالح، خانه وسیع، همسایه

شایسته و مرکب خوب است.

و چهار چیز که از اسباب شقاوت است: همسایه بد و همسر بد و خانه‌تنگ و مرکب بد است.

با توجه به اینکه این چهار موضوع در زندگی مادی و معنوی هر کس نقش مؤثری دارد و از عوامل پیروزی یا شکست می‌تواند باشد، وسعت مفهوم سعادت و شقاوت در منطق اسلام روشن می‌شود.

یک همسر خوب انسانرا به انواع نیکیها تشویق می‌کند، یک خانه وسیع روح و فکر انسان را آرامش می‌بخشد، و آماده فعالیت بیشتر می‌نماید، همسایه بد بلا آفرین و همسایه خوب کمک مؤثری به آسایش و حتی پیشرفت هدفهای انسان می‌کند، یک مرکب بدردخور برای رسیدن به کارها و وظائف اجتماعی عامل مؤثری است، در حالی که مرکب قراضه و زوار در رفته یک عامل عقب ماندگی است، چرا که کمتر می‌تواند صاحبش را به مقصد برساند.

۴ - و نیز از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این حدیث نقل شده است:

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۵۲

من علامات الشقاء جمود العینین، و قسوة القلب، و شدة الحرص فی طلب الرزق، و الاصرار علی الذنب.

از نشانه‌های شقاوت آنست که هرگز قطره اشکی از چشم انسان نریزد، و نیز از علامات آن سنگ دلی، و حرص شدید در تحصیل روزی، و اصرار بر گناه است. این امور چهارگانه که در حدیث فوق آمده اموری است اختیاری که از اعمال و اخلاق اکتسابی خود انسان سرچشمه می‌گیرد و به این ترتیب دور کردن این اسباب شقاوت در اختیار خود انسانها است.

اگر اسبابی را که برای سعادت و شقاوت در احادیث بالا ذکر شده با توجه بر عینیت همه آنها و نقش مؤثرشان در زندگی بشر با اسباب و نشانه‌های خرافی که حتی در عصر ما، عصر اتم و فضا گروه زیادی به آن پایبندند مقایسه کنیم به این واقعیت می‌رسیم که تعلیمات اسلام تا چه حد منطقی و حساب شده است.

هنوز بسیاری از کسانی که نعل اسب را سبب خوشبختی، روز سیزده را سبب بدبختی.

پریدن از روی آتش را در بعضی از شبهای سال سبب خوشبختی، و آواز خواندن مرغ را سبب بدبختی.

پاشیدن آب را پشت سر مسافر سبب خوشبختی و رد شدن زیر نردبان را سبب بدبختی، و حتی آویزان کردن خرمهره را به خود یا به وسیله نقلیه سبب خوشبختی و عطسه را نشانه بدبختی در انجام کار مورد نظرمی دانند و امثال این خرافات که در شرق و غرب در میان اقوام و ملل مختلف فراوان است. و چه بسا بسیار انسانهایی که بر اثر گرفتار شدن به این خرافات از فعالیت در زندگی باز مانده اند و گرفتار مصیبتهای فراوانی شده اند.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۵۳

اسلام بر تمام این پندارهای خرافی قلم سرخ کشیده و سعادت و شقاوت انسان را در فعالیتهای مثبت و منفی و نقاط قوت و ضعف اخلاقی و برنامه های عملی و طرز تفکر و عقیده هر کس می داند که نمونه هایی از آن در چهار حدیث فوق روشنی بیان شده است.

آیه ۱۰۹-۱۱۲

آیه و ترجمه

فلا تک فی مریة مما یعبد هؤلاء ما یعبدون الا کما یعبد ءاباؤهم من قبل وانا لموفوهم نصیبهم غیر منقوص ۱۰۹  
و لقد ءاتینا موسی الکتب فاختلف فیه و لو لا کلمة سبقت من ربک لقضی بینهم و انهم لفی شک منه مریب ۱۱۰  
و ان کلا لما لیوفینهم ربک اعمالهم انه بما یعملون خبیر ۱۱۱  
فاستقم کما امرت و من تاب معک و لا تطغوا انه بما تعملون بصیر ۱۱۲  
ترجمه :

۱۰۹ - شک و تردیدی در معبودهائی که آنها می پرستند بخود راه مده، آنها همان گونه این معبودها را پرستش می کنند که پدرانشان قبلا می پرستیدند، و ما نصیب آنها را بی کم و کاست خواهیم داد.

۱۱۰ - ما کتاب آسمانی به موسی دادیم سپس در آن اختلاف کردند، واگر فرمان قبلی خدا (در زمینه آزمایش و اتمام حجت بر آنها) نبود در میان آنها داوری می شد، و آنها (هنوز) در شک اند شکی آمیخته با سوء ظن و بدبینی.  
۱۱۱ - و پروردگار تو اعمال هر یک را بیکم و کاست به آنها خواهد داد، او به آنچه عمل می کنند آگاه است.

۱۱۲ - بنابراین همانگونه که فرمان یافته ای استقامت کن همچنین کسانی که با تو به سوی خدا آمده اند و طغیان نکنید که خداوند آنچه را انجام می دهید

## تفسیر :

## استقامت کن، استقامت!

این آیات در حقیقت به عنوان دلداداری و تسلی خاطر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و بیان وظیفه و مسئولیت او نازل شده است و در واقع یکی از نتایج مهمی که از شرح داستانهای اقوام پیشین گرفته می شود همین است که پیامبر و به دنبال او مؤمنان راستین از انبوه دشمنان نهراسند و در شکست قوم بت پرست و ستمگری که با آن روبرو هستند شک و تردیدی به خود راه ندهند و به امدادهای الهی مطمئن باشند.

لذا در نخستین آیه می فرماید: «شک و تردیدی در مورد چیزی که اینها پرستش می کنند به خود راه مده که اینها هم از همان راهی می روند که گروهی از پیشینیان رفتند و پرستش نمی کنند مگر همانگونه که نیاکانشان از قبل پرستیدند بنابراین سرنوشتی بهتر از آنان نخواهد داشت» (فلا تک فی مریة مما یعبد هؤلاء ما یعبدون الا کما یعبد آبائهم من قبل).

و لذا بلا فاصله می گوید: «ما حتما نصیب و سهم آنها را بدون کم و کاست از مجازات و عذاب خواهیم داد» و چنانچه به راه حق بازگردند، نصیب آنها از پاداش ما محفوظ است (و انا لموفوهم نصیبهم غیر منقوص).  
با اینکه جمله «موفوهم ۹ خود به معنی ادای کامل حق است، ذکر کلمه غیر منقوص (بی کم و کاست) برای تاءکید بیشتر روی این مساله است.

در حقیقت این آیه، این واقعیت را مجسم می کند که آنچه از سرگذشت اقوام پیشین خواندیم، اسطوره و افسانه نبود، و نیز اختصاصی به گذشتگان نداشت، سنتی است ابدی و جاودانی و درباره تمام انسانهای دیروز و امروز و فردا. منتهای این مجازاتها در بسیاری از اقوام گذشته به صورت بلاهای هولناک و عظیم صورت گرفت اما در مورد دشمنان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) شکل دیگری پیدا کرد و آن اینکه خدا آنقدر قدرت و نیرو به پیامبرش داد که توانست بوسیله گروه مؤمنان دشمنان لجوج و بی رحم را که به هیچ صراطی مستقیم نبودند درهم بشکند.

باز برای تسلی خاطر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اضافه می کند: «اگر قوم تو درباره کتاب آسمانیت یعنی قرآن اختلاف و بهانه جوئی می کنند، ناراحت نباش زیرا ما به موسی کتاب آسمانی (تورات) رادادیم و در آن اختلاف کردند، بعضی پذیرفتند و بعضی منکر شدند» (و لقد آتینا موسی الکتاب فاختلف فیه).

و اگر می بینی در مجازات دشمنان تو تعجیل نمی کنیم، به خاطر این است که مصالحی از نظر تعلیم و تربیت و هدایت این قوم، چنین ایجاب می کند و اگر این مصلحت نبود و برنامه ای که پروردگار تو از قبل در این زمینه مقرر فرموده ایجاب تاخیر نمی کرد، در میان آنها داوری لازم می شد و مجازات دامانشان را می گرفت (و لو لا کلمة سبقت من ربک لقضی بینهم). «هر چند آنها این حقیقت را هنوز باور نکردند و همچنان نسبت به آن در شک و تردیدند شکی آمیخته با سوء ظن و بدبینی» (و انهم لفی شک منه مریب).

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۵۶

«مریب» از ماده «ریب» به معنی شکی است که آمیخته بابدبینی و سوء ظن و قرائن خلاف باشد و بنابراین مفهوم این کلمه این می شود که بت پرستان نه تنها در مساله حقانیت قرآن، و یا نزول عذاب بر تبهکاران تردید داشتند، بلکه مدعی بودند که ما قرائن خلافی نیز در دست داریم.

«راغب» در کتاب مفردات، «ریب» را به شکی معنی می کند که بعدا پرده از روی آن برداشته شود، و به یقین گراید، بنابراین مفهوم آیه چنین می شود که بزودی پرده از روی حقانیت دعوت تو و همچنین مجازات تبهکاران برداشته می شود و حقیقت امر ظاهر می گردد.

برای تاءکید بیشتر اضافه می کند که «پروردگار تو هر یک از این دو گروه (مؤمنان و کافران) را به پاداش اعمالشان به طور کامل می رساند و اعمال آنها را بی کم و کاست به خودشان تحویل می دهد» (و ان کلا لمالیوفینهم ربک اعمالهم).

و این کار هیچگونه مشکل و مشقتی برای خداوند ندارد «زیرا او به همه چیز آگاه است و از هر کاری که انجام می دهند با خبر می باشد» (انه بما یعملون خبیر).

جالب اینست که می گوید: اعمالشان را به آنها می دهیم و این اشاره دیگری بر مسأله تجسم اعمال است و اینکه پاداش و کیفر در حقیقت اعمال خود انسان

است که تغییر شکل می‌یابد و به او می‌رسد.

---

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۵۷

پس از ذکر سرگذشت پیامبران و اقوام پیشین و رمز موفقیت و پیروزی آنها و پس از دلداری و تقویت اراده پیامبر از این طریق در آیه بعد، مهمترین دستور را به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌دهد و می‌گوید: «استقامت کن همانگونه که به تو دستور داده شده است» (فاستقم). استقامت در راه تبلیغ و ارشاد کن، استقامت در طریق مبارزه و پیکار کن، استقامت در انجام وظائف الهی و پیاده کردن تعلیمات قرآن کن. ولی این استقامت نه به خاطر خوش آیند این و آن باشد و نه از روی تظاهر و ریا، و نه برای کسب عنوان قهرمانی، نه برای بدست آوردن مقام و ثروت و کسب موفقیت و قدرت، بلکه تنها به خاطر فرمان خدا و آنگونه که به تو دستور داده شده است باید باشد (کما امرت). اما این دستور تنها مربوط به تو نیست، هم تو باید استقامت کنی «و هم تمام کسانی که از شرک به سوی ایمان باز گشته‌اند و قبول دعوت الله نموده‌اند.» (و من تاب معک). «استقامتی خالی از افراط و تفریط، و زیاده و نقصان، استقامتی که در آن طغیان وجود نداشته باشد» (و لا تطغوا). «چرا که خداوند از اعمال شما آگاه است، و هیچ حرکت و سکون و سخن و برنامه‌ای بر او مخفی نمی‌ماند» (انه بما تعملون بصیر). **آیه‌های پر محتوا و طاقت فرسا.**

در حدیث معروفی از ابن عباس چنین می‌خوانیم: ما نزل علی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) آیه کانت اشد علیه و لا اشد من هذه الایة، و لذلك قال لاصحابه حين قالوا له اسرع اليك الشيب يا رسول الله! شيبتي هود و الواقعه.

---

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۵۸

«هیچ آیه‌ای شدید و مشکلتر از این آیه بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل نشد و لذا هنگامی که اصحاب از آنحضرت پرسیدند چرا به این زودی موهای شما سفید شده و آثار پیری نمایان، گشته، فرمود مراسوره هود و واقعہ پیر کرد! و در روایت دیگری می‌خوانیم: هنگامی که آیه فوق نازل شد پیامبر فرمود:

شمروا، شمروا، فما رئی ضاحکا: «دامن به کمر بزنید، دامن به کمر بزنید (که وقت کار و تلاش است) و از آن پس پیامبر هرگز خندان دیده نشد»!.

دلیل آن هم روشن است، زیرا چهار دستور مهم در این آیه وجود دارد که هر کدام بار سنگینی بر دوش انسان می گذارد.

از همه مهمتر، فرمان به استقامت است، استقامت که از ماده قیام گرفته شده از این نظر که انسان در حال قیام بر کار و تلاش خود تسلط بیشتری دارد، استقامت که به معنی طلب قیام است یعنی در خود آنچنان حالتی ایجاد کن که سستی در تو راه نیابد، چه فرمان سخت و سنگینی؟.

همیشه بدست آوردن پیروزیها کار نسبتا آسانی است، اما نگه داشتن آن بسیار مشکل آنهم در جامعه‌ای آنچنان عقب افتاده و دور از عقل و دانش در برابر مردمی لجوج و سرسخت، و در میان دشمنانی انبوه و مصمم، و در طریق ساختن جامعه‌ای سالم و سر بلند و با ایمان و پیشتاز، استقامت در این راه کار ساده‌ای نبوده است.

دستور دیگر اینکه این استقامت باید تنها انگیزه الهی داشته باشد و هرگونه وسوسه شیطنانی از آن دور بماند، یعنی بدست آوردن بزرگترین قدرتهای سیاسی و اجتماعی، آنهم برای خدا!!.

سوم مسأله رهبری کسانی است که به راه حق برگشتند و آنها را هم به استقامت واداشتن.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۵۹

چهارم مبارزه را در مسیر حق و عدالت، رهبری نمودن و جلوگیری از هر گونه تجاوز و طغیان، زیرا بسیار شده است که افرادی در راه رسیدن به هدف نهایت استقامت را به خرج می دهند اما رعایت عدالت برای آنها ممکن نیست و غالبا گرفتار طغیان و تجاوز از حد می شوند.

آری مجموع این جهات دست به دست هم داد و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را آنچنان در زیر بار مسئولیت فرو برد که حتی مجال لبخندزدن را از او گرفت و او را پیر کرد!

و به هر حال این تنها دستوری برای دیروز نبود بلکه برای امروز و فردا و راههای دیگر نیز هست.

امروز هم مسئولیت مهم ما مسلمانان و مخصوصا رهبران اسلامی در این چهار جمله خلاصه می شود استقامت - اخلاص - رهبری مؤمنان - و عدم طغیان و



تجاوز، و بدون به کار بستن این اصول، پیروزی بردشمنانی که از هر سو از داخل و خارج ما را احاطه کرده‌اند و از تمام‌وسائل فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و نظامی بر ضد مابهره‌گیری می‌کنند امکان پذیر نمی‌باشد.

بهد ←

↑ فترت

→ قبل